

# فشار خون پیر مرد، جان پسر بچه را نجات داد!

رضا محمدپور

بهوز روستای مطربآباد بجنستان  
دانشگاه علوم پزشکی گناباد



هفتم تیر ماه، ساعت یک بعد از ظهر وقتی آخرین دقیقه‌های ساعت کاری را سپری می‌کردم، پیرمردی ۸۵ ساله از روستای اقماری سنجک تماس گرفت و گفت «در خانه تنه‌ایم... حالم هیچ خوب نیست...»

اگر برات مقدوره بیا و فشار خونم را بگیر! با موتورسیکلت به سمت روستا حرکت کردم. هنوز ۴ کیلومتر دور نشده بودم که در کنار جاده یک سیاهی توجّه مرا جلب کرد. نزدیک‌تر که شدم پسر بچه ۱۳-۱۲ ساله‌ای را دیدم که بر روی زمین افتاده بود و اشاره می‌کرد که آب می‌خواهد. مقدار کمی آب به نوجوان دادم کمی که بهتر شد او را سیراب کردم.

پرسیدم کی هستی و اینجا چه می‌کنی؟

توضیح داد که اهل مشهد است و برای جشن عقد برادرش چند روزی به روستا آمده است. امروز هم برای دوچرخه سواری به جاده زده و موقع برگشت به دلیل سربالایی، دوچرخه را رها کرده تا پیاده برگردد. اما مشکل دیابتش سبب شده گرمای هوا و خستگی و تشنگی او را از پا بیندازد.

حالش که بهتر شد او را با موتور به روستا رساندم و بعد هم سراغ پیرمردی رفتم که تماس گرفته بود. فشار خونش را گرفتم که خیلی پایین بود. کمی آب‌قند درست کردم و به او دادم تا بخورد. بعد از مدتی گفت دلم روشن شد. مجدد فشارش را کنترل کردم و خوشبختانه در حد نرمال بود.

ساعت دو و نیم عصر شده بود و می‌دانستم خانواده‌ام نگران شده‌اند بخصوص اینکه در روستا، موبایل آنتن نمی‌داد. ساعتی بعد به خانه رسیدم تا نگرانی همسر و فرزندانم برطرف شود و ماجرا را هم برایشان تعریف کردم.

روز بعد خانواده آن کودک آمدند برای تشکر و گفتند اگر شما به بچه ما نمی‌رسیدی و او را نجات نمی‌دادی خدا می‌داند که چه اتفاقی برایش می‌افتاد. ظاهراً پیرمرد روستایی و افت فشارخونش، مأموریت داشتند مرا به آن جاده بکشاند تا جان پسر بچه را نجات بدهم. خوشحال بودم که به خواست خداوند، من و شغلی که دارم وسیله نجات مردم و کم کردن دردهای‌شان شده‌ایم.